

ساختار افعال ماضی

در گویش سبزواری

آئینا الداغی

دکترای زبان‌شناسی - دانشگاه پیام نور سبزوار

چکیده

خطه‌ی کهن بیهق (= سبزوار امروز) قدمتی چهار هزار ساله دارد و گویش این ناحیه، از گویش‌های اصیل پارسی و به زبان‌های ایران باستان نزدیک‌تر از فارسی معیار است. نام «سبزوار» ریشه در «ساسان‌آباد» دارد زیرا به قول ابوالحسن بیهقی، سبزوار را ساسان (مؤسس سلسله‌ی ساسانیان) بنا نهاده است. در این مقاله نشان داده می‌شود افعال گویش سبزواری بر اثر تحولات تاریخی از نظر ساختار واژه‌ها و واژه‌سازی در صرف برخی فعل‌ها با زبان فارسی تفاوت دارد که ابتدا با تعریف و کاربرد افعال و سپس با صرف افعال در گویش سبزواری که با مثال آورده می‌شود، نکاتی یادآوری می‌شود که مختص گویش سبزواری است و تحول آوایی و ساختاری، نزدیکی به زبان‌های باستانی و کاربرد بیشتر بعضی افعال از جمله فعل‌های ساده از فعل‌های مرکب، تغییرات پیشوندها و تغییر مصوت a به e، روشن می‌گردد.

□ مقدمه

ضبط گردید. سپس بصورت ۲۰۰۰ فیش در آمد و برابر گویشی هر واژه را به فارسی معیار و آواشناسی بیاوریم که پایه‌ی بررسی دستگاه آوایی و ویژگی‌های ساخت واژه‌ای در گویش سبزواری گردید.

امروزه گویش سبزواری تحت تأثیر زبان معیار فارسی قرار گرفته زیرا در مدارس زبان معیار فارسی تدریس می‌شود. گویش سبزوار بیشتر از همه در سخن کاسان، هنرمندان، تاجران و نمایندگان نسل کهنسال نگاه داشته می‌شود. زنده‌یاد استاد سید علینقی امین فرهنگ واژگان سبزواری را به نظم درآورده بود که بخشی از آن در پایان تاریخ سبزوار چاپ شده است.

نویسنده در این پژوهش بطور مختصر به بررسی فعل و ویژگی‌های ساخت‌واژه در گویش پرداخته است که نگاهی پویا به مواد زبانی دارد تا گویش را به عنوان گونه‌یی از زبان‌های ایرانی پیوسته با فارسی مرتبط ببیند.

اهمیت تحقیقات مربوط به زبان فارسی، این میراث گرانبدر ملی و فرهنگی ایرانیان بر کسی پوشیده نیست. تا کنون پژوهش‌های فراوانی در این زمینه صورت گرفته است ولی هنوز گویش‌هایی را می‌توان یافت که بررسی بیشتر درباره آنها ضروری بنظر می‌رسد و نگهداری و بهره‌برداری از آنها به عهده همه کسانی است که به فرهنگ ایران زمین دلبستگی دارند. مطالعه علمی و گردآوری این گویش‌ها می‌تواند مواد علمی ارزشمندی را در اختیار ایران‌شناسان قرار دهد تا با استفاده از آن بتوانند واژگان زبان فارسی را غنی‌تر سازند. با این هدف رساله‌یی بر این اساس تدوین شد که نتیجه بررسی گویش سبزواری خراسان است که جمع‌آوری واژگان آن از سال ۲۰۰۱ شروع شده و تا امروز ادامه داشته است. که در آن بیش از پانزده هزار لغت و حدود دو هزار جمله از افراد بومی سبزوار معادل یابی گویشی شده و بر روی نوار

ویژگی‌های فعل

۱- پاره‌یی از فعل‌ها از جنس خودش هم بن ماضی دارد و هم بن مضارع؛ مانند: گفتن، ماضی آن «گف» و مضارع آن «گو، گا». در این حالت از آخرین ماضی حرف (ت) و بن مضارع حرف (ی) حذف می‌شود. اما حذف (ت) فقط در بعضی از فعلها صورت می‌گیرد.

۲- پاره‌یی فعل‌ها بن ماضی دارد و بن مضارع از جنس خود ندارد مانند: «رشتن و یافتن» که به ترتیب بن‌های ماضی آن دو «رِش و یاف» می‌شود، ولی بن مضارع اولی «رِیس» از مصدر ریسیدن و دومی از فعل مرکب «وَدی کردن» vedi kerdan و پیدا کردن استفاده می‌شود، فعل «کوفتن» ماضی آن کوف و بن مضارعش کوب از کوبیدن است.

۳- بن پاره‌ای از فعلها می‌تواند فعلهایی با معانی مختلف بسازد مانند «کش» هم به معنای کشتن و هم خاموش کردن. ۴- برخی فعلها دارای چندین مصدرند مانند: شنیدن، شنفتن، که بن ماضی شنیدن (شنید) و بن ماضی هردو (شنفت) است. و بن مضارع هر دو شنو.

۵- فعل گروختن groxtan، بن ماضی آن «گروخت» امروزه در حال فراموشی است و جای آن را «فرار کرد» می‌گیرد. (گروختن = گریختن)

۳- شخص

یکی از ویژگیهای مهم دیگر فعل شخص است. فعلهای گویش دارای ۳ شخص هستند، سه‌تای آن مفرد و سه‌تای دیگر آن جمع، سه شخص مفرد آن به ترتیب گوینده، شنونده، و دیگر غایب است و سه شخص جمع آن «گویندگان، شنوندگان و دیگر کسان است.

پاره‌ای فعلها دارای دو شخص هستند هم‌چون: امر و نهی و آن دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع است. پاره‌یی فعل‌ها بی‌شخصند مانند: مِشَه گف (می‌شود گفت). meša gof.

آنچه به فعل هویت می‌دهد شناسه‌ها هستند که شخص و شمار را تعیین می‌کنند و درباره‌ی افعال بی‌شخص می‌توان گفت؛ اگر چه این افعال دارای شناسه‌اند اما چون حق‌گزینش نداریم و فعل معین قابل نیست شناسه آن ناکار است از این روی آنها را بی‌شخص می‌نامیم.

از طرفی برخی افعال دارای یک شخص هستند که آنها را افعال لازم یک شخصه نامیده‌اند (خانلری ۱۳۵۰) مانند: خوشم آمد، که فعل «آمد» همیشه در حالت سوم شخص مفرد مانده است.

۱- شناسه: همان نهاد اجباری است که شخص و شمار (عدد) فعل را نشان می‌دهد. هر فعل از بن و شناسه ساخته شده است. از این رو هر فعل را گروه «فعلی» گویند. شناسه‌های گویش سبزواری عبارتند از:

اوم	um	یم (در سبزواری - م)	im
ای	i	-	e
-	-	ان	en

یکی از خصوصیات ساختار افعال گویش سبزواری مانند زبان معیاری فارسی عبارت است از آنکه هر کدام از این فعلها دارای دو بن می‌باشد، بن ماضی و بن مضارع که در زبان فارسی معیاری هم‌چنین است.

مثلا فعل خواندن بن مضارع آن - xân خوان، بن ماضی خواند و باز چند مثال دیگر:

بن ماضی	بن مضارع	فعل
Kard کرد	kon کن	کردن
gereft گرفت	gir گیر	گرفتن
Raft رفت	rov رو	رفت
Raft رفت	rov رو	رفت

یکی از این دو بن، به بن فعل زمان مضارع (حال) زبان‌های ایرانی باستان و دیگر به زمان ماضی صفت مفعول می‌رسد. صفت مفعول باستان که از آن بن زمان ماضی منشا گرفته است در آخر فعل پسوند - ta داشت. از این رو بن زمان ماضی یک شکل است. و همیشه در آخر (ت) و یا (د) دارد. (ت) بعد از همخوان‌های بیواک و (د) بعد از همخوان‌های واک دار می‌آید. مثلاً ساخت بن زمان ماضی از فعل ساختن، گفت، گفتن، نوشت از نوشتن، داد از دادن و غیره

۲- بن فعل: هر فعل دارای دو بن است: بن ماضی و بن مضارع

بن ماضی: مصدر بدون «تن، دن، ین» را بن ماضی گویند: دو شیین بن ماضی آن «دوش» است. در زبان معیار مصدر بدون «ن» بن ماضی است.

نکته ۱: نشانه‌های مصدر در گویش سبزواری «تن، دن، ین» است زیرا با حذف an بن ماضی و با حذف نشانه‌ی ماضی در افعال با قاعده بن مضارع به دست می‌آید.

بن مضارع فعل‌های ساده = فعل امر بدون «ت»: از مصدر رفتن «رُ».

۴- زمان

افعال از دید زمان به سه دسته‌ی «گذشته، حال و آینده» بخش‌بندی می‌شود.
 فعل‌های ماضی در این گویش عبارتند از:
 ماضی ساده، استمراری، التزامی، بعید، مستمر،
 نقلی ساده، نقلی استمراری، بعید، نقلی،
 بعید استمراری، مستمر نقلی.

کاربرد ماضی استمراری

۱- انجام کاری در گذشته به تکرار، «یکه ممه یکه مرف yak e mama yake maraf یکی می‌رفت. یکی می‌رفت.»
 ۲- به جای امر: نمرفتی؟ namerafti نمی‌رفتی؟
 ۳- به جای مضارع التزامی: کُش مدییی koš mediyi کاش می‌دیدی!
 ۴- میان فعلی که در زمان وقوع آن فعل دیگری واقع شده باشد: دیدار کار میکرد که ما از را رسیوم didâr kâr mekerd ke mâ ez râsesiyum دیدار (نام کس) کار می‌کرد که من از راه رسیدم.

۵- گاهی تکرار فعل استمراری در معنای ماضی مستمر است، مانند: «مرف، مرف، مرف meraf - meraf که در داستانها یا رخدادها به کار می‌رود، یعنی: «داشت می‌رفت.»
نکته ۱: نشانه استمرار در گویش به شکل «می» م، مُ، م، به کار می‌رود که «می» بر اثر همگونی با واکه‌های نخستین هجای فعل تغییر می‌کند مانند: تغییر «می» mi به مِ «me که اصطلاحاً آن را «پای مجهول» می‌نامند.
 مِرَخ merex می‌ریخت.

نکته ۲: در گویش سبزواری پیشوند می به مُ تبدیل می‌شود:
 مِگفتوم mogoftum می‌گفتم.
 فعلهایی را که دارای مصوت «u» هستند می‌توان در این گروه جای داد:
 مِسوزه mosuza می‌سوزد
 مِغوره moyurra می‌غرد و ناله می‌کند.

۱-۱ ماضی ساده:

ب+ بن ماضی + شناسه از مصدر «رفتن»

beraftim	برفتیم	beraftum	برفتم
berafte	برفتی	berafti	برفتی
beraften	برفتن	beraf	برف

قابل قید است که سوم شخص مفرد از آخر فعل همخوان ت حذف می‌شود که به شکل بن ماضی باستانی است.

کاربرد ماضی ساده:

۱- برای انجام کاری در گذشته gove ov bed â گاو را آب داد
 ۲- برای آینده bes emeyum بایست آمدم
 ۳- اصولاً ماضی ساده‌ی رفتن در معنای ربط می‌آید: «هوا سرد رفت» یعنی سرد شد.
 توضیح: پیشوند صرفی «ب» در آغاز فعلهای ساده گویش افزوده می‌شود و معنای تأکید به خود می‌گیرد، مگر با صامت «د» آغاز شده باشد. در هنگام منفی کردن «ب» حذف می‌شود.

۴-۲ ماضی استمراری:

شکل‌های گوناگون می (م، مِ، مُ) + ماضی ساده + شناسه‌ها

صرف فعل بُردن در ماضی استمراری:

می‌بردم	mobordum	مِبردوم
می‌بردیم	mobordim	مِبردیم
می‌بردی	mobordi	مِبردی
می‌بردید	moberde	مِبردید
می‌برد	mobord	مِبرد
می‌بردند	moborden	مِبردند

نکته ۳: تغییر «می» به " م ma مرف maraf می‌رفت

نکته ۴: و گاهی تحت تأثیر فعل که دارای مصوت i هست به ریخت خود می‌ماند: میشکستوم = miškastum می‌شکستم

گاهی چون در امر این افعال مصوت «ای» قرار می‌گیرد در استمرار آن نیز همان «ای» کاربرد دارد مانند می شستوم = mejšastum می‌نشستم.

۴-۳ ماضی التزامی:

بن ماضی + a + مضارع ساده التزامی باشیدن

صرف فعل از گفتن:

۱- بیان فعل در گذشته‌های بسیار دور؛ سألی که
gndm mn pns tmn rفته بی sáloyi ke gendom
manepanštemen rofta bi = سال‌هایی که گندم منی
پنج تومان شده بود.

۲- برای بیان فعلی که در گذشته پیش از کار دیگری روی
داده است مانند:

وختِ آغوشار خرمن کرده بی یوم که رسی vaxte
xerman kerdabiyum ke resi = âyüşâ r وقتی
آغوشها (توده‌ی گندم) را جمع کرده بودم، که رسید.

نکته: برخی فعل‌های بعید تکواژ «ب» می‌گیرند و برخی
نمی‌گیرند. پیشوند ناگرفته‌ها بسیار اندکند مانند: «گفتن و کردن».

۴-۵- ماضی مستمر: (یا ملموس)
ساخت: ساختهای گوناگون فعل معین داشتن +
ماضی استمراری

صرف فعل «چندن» به معنای بافتنِ قالی:

داشتیم می‌چیدم doštum močondum دشتوم مُچندوم

داشتی می‌چیدی došti močondi دشتی مُچندی

داشت می‌چید doš močon دُش مُچن

داشتیم می‌چیدیم doštīm močondīm دُشتیم مُچندیم

داشتید می‌چیدید doše te močonde دُشت مُچند

داشتند می‌چیدند došten močonden دُشتن مُچندن

کاربرد:

۱- برای کاری در گذشته که همزمان با کار دیگری انجام
گرفته است؛

«دشتوم مگفتوم که نگذشتی = داشتیم می‌گفتم که تو نگذاشتی».

مانند زبان فارسی فعل معین و اصلی هر دو صرف می‌شوند.

نکته: «هی» نشانه ماضی مستمر است و کار «داشتن» را

انجام می‌دهد و مفهوم تداوم و استمرار دارد: هی مرفتوم hey

maraftum داشتیم می‌رفتیم.

۴-۶- ماضی نقلی ساده:

ساخت: صفت مفعولی + میانجی ی + فعلهای معین
و شناسه‌ها

صرف فعل خوردن:

خورده‌ام boxorde yum بخوردِ یوم

خورده‌ای boxorde yi بخوردِ یی

گفته باشم	gofta bešo(u)m	گفته باشم
گفته باشی	gofta beši	گفته باشی
گفته باشد	gofta beše	گفته باشد
گفته باشیم	gofta bešim	گفته باشیم
گفته باشید	gofta beše	گفته باشید
گفته باشند	gofta bešen	گفته باشند

کاربرد:

۱- بیان شرط: اگر او ز دبیِه بِشُم مُگم diya eger
bešum mogum = اگر او را دیده باشم می‌گویم.

۲- انجام کاری در گذشته با دودلی: شاید آدم رفته بشه
šāyad âdma rofta beše = شاید آدم شده باشد.

۳- به جای مضارع التزامی: بعضیا مِخِن نُخِد دِ آش
ba,zeyâ mexen noxod de âš rexta
bešen = بعضی‌ها می‌خواهند کمکی کرده باشند.

۴- به جای مضارع التزامی منفی: نی که برفته بشی
ni ke borufta beši = نه اینکه رفته باشی = نیروی

۵- برای الزام در آینده: ایموم گوسفندار بُدوخته بشی
emeyum gusfend âr bodoxta beši = آمدم
گوسفندها را دوشیده باشی.

۶- انجام فعل به آرزو: کاش اُمیه بشه kâš emya
beše = کاش آمده باشد!

۴-۴- ماضی بعید:

ساخت: صفت مفعولی + بی (فعل معین از بودن) +
ی میانجی + شناسه‌ها
صرف فعل دیدن:

دیده بودم	diya bi yum	دی بی یوم
دیده بودی	diya bi yi	دی بی بی یی
دیده بود	diya bi diya	دی بی بی دی
دیده بودیم	diya bi yim	دی بی بی یم
دیده بودید	diya bi ye	دی بی بی یه
دیده بودند	bi yen	دی بی بی ین

کاربرد:

کاربرد:

- ۱- برای تاکید همیشه مگفته یوم سحری یا نون باخر
 hemiša mogofteyumsehariyâ nn bâxre
 = همیشه گفته‌ام سحرها نان بخورید.
 ۲- برای کاری که گذشته و اثرش باقی است: کار مکردی

به جبه رسیی

oye reseseyi kâr mekerdeyi be = کار می‌کرده‌ای
 که به جایی رسیده‌ای.

- ۳- برای کاری که در گذشته به تکرار انجام شده: به صحرا
 مرفته یوم، زنم علف جمع مکرده و آبری من زندگی مکردیم.
 به صحرا می‌رفته‌ام، زنم علف جمع می‌کرده و آبرومند زندگی
 می‌کرده‌ایم.

نکته: نخستین صامت پیش از پیشوند در این فعل ساکن
 است.

۴-۸- ماضی بعید نقلی:

ساخت: صفت مفعولی + فعل معین بی + فعلهای یوم،
 ی، و ...

صرف فعل خریدن:

خریده بوده‌ام	bexereya biye yum	بخریه‌بی یه یوم
خریده بوده‌ای	bexereya biye yi	بخریه‌بی یه یوی
خریده بود	bexereya biya	بخریه‌بی یه
خریده بوده‌ایم	bexereya biye yim	بخریه‌بی یه یم
خریده بوده‌اید	bexereya biye ye	بخریه‌بی یه په
خریده بوده‌اند	bexereya biye yen	بخریه بی یه ین

کاربرد:

- ۱- برای کاری است که در گذشته‌ی بسیار دور رخ داده و
 پیش‌تر از انجام دیگری است و بیشتر نقل کار است تا دیدن
 پیش از اینکه تو ایکره بیشی مایکره بی یه یوم

Pișez i ke to ikara biși ma ikara biyeyum

۴-۹- ماضی بعید استمراری

ساخت: پیشوند صرفی «می» + me, mo ماضی بعید
 صرف فعل «آمدن»:

مفرد		
می‌آمدم بودم	memya biyum	مم‌یه‌بی یوم
می‌آمده بودی	memya biyi	مم‌یه‌بی بی

خورده	boxorda	خورده
بخوردیم	boxorde yim	خورده‌ایم
بخوردِ یه	boxorde ye	خورده‌اید
بخوردین	boxorde yen	خورده‌اند

کاربرد:

- ۱- برای بیان کاری که گوینده شاهد آن نبوده است و
 نقل شده و می‌توان گفت «از قراری که می‌گویند: فلنی عمل
 کرده» و آمار بکشته feleni amal kerda vo âdemâr
 = bokošta = فلانی عمل کرده و آدمها را کشته است.

۲- به جای ماضی التزامی: شاید به خانه برفته
 xana borofta = شاید به خانه رفته (است).

۳- برای فعلی که در گذشته آغاز شده، هنوز ادامه دارد:
 همال ایر بدیه = hemâl ir bediya = الان این را داده است.

۴- بیان فعلی که احتمال انجام آن می‌رود: هنز ورنگردیه
 = henoz ver nagerdiye = هنوز برنگشته است.

۵- بیان آینده: وختیش رسیه vaxtiš risiya وقت آن
 رسیده است.

نکته: ماضی نقلی هنگامی که در مقام پاسخ یا نهی قرار
 بگیرد با ماضی ساده از دید ساخت واژگی یکسان می‌شود در
 این هنگام هیچ آوایی نشان دهنده تفاوت این دو نیست بلکه
 عامل زبر زنجیری یعنی «تکیه» تفاوت ایجاد می‌کند. «تکیه‌ی
 ماضی ساده روی هجای پیش از آخر است اما تکیه‌ی ماضی
 نقلی روی هجای آخر است (حرف‌های تازه در ادب فارسی ۱۳۷۰)

برفتوم (beraftom) = ماضی ساده

برفتوم (braftom) = ماضی نقلی

«نشانه تکیه است. (بروغنی ۱۳۸۱)

۴-۷- ماضی نقلی استمراری:

ساخت: تکواژ م، م، م، ماضی نقلی:

صرف فعل شنفتن:

می‌شنیده‌ام	mošnofte- y- ūm	مُشنفته یوم
می‌شنیده‌ای	mošnofte yi	مشنفته یی
می‌شنیده است	mošnofta	مشنفته
می‌شنیده‌ایم	mošnofte yim	مشنفته یم
می‌شنیده‌اید	mošnofte ye	مشنفته په
می‌شنیده‌اند	mošnofte yen	مشنفته ین

سوار روه
 mâ de deynebi došteyüm attâri me
 من = kerdeyümke uxarnadošte sevâr reve
 داشته‌ام در دهنی (روستایی است) عطاری می‌کرده‌ام که او خر
 نداشته سوار شود.

توضیح: این فعل در میان پیران کارکرد بیشتری دارد و
 امروزه رو به نابودی است و گویا عمر چندانی نیز ندارد. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عمل یا امل اصطلاحی است درباره کسی که مرده و دستش به دهان یا ... ونش است و باید قبر را شکافت و دستش را شکست و گرنه بسیاری می‌میرند.
- ۲- توضیح- از مردان توانمند روستا کسی برای یک یا چند روز شاه می‌شد و حکومت می‌کرد و دستورهایش اجرا می‌شد و به امور روستا رسیدگی می‌کرد. لشکر و حشم داشت. پدر بزرگ نگارنده «میرزا احمد احمدی بروغنی» در سال یاد شده پادشاه شده است» از آن سال دیگر این رسم از میان رفته است.

فهرست منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن؛ پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی؛ تهران ۱۳۶۷؛ ۱۶۲ص.
- ۲- احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی ۱- حسن انوری- تهران، مؤسسه انتشارات فاطمی، چاپ سوم ۱۳۷۴، ۲۵۴ص.
- ۳- باطنی، محمدرضا، چهار گفتار درباره‌ی زبان- تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم ۱۳۵۷، ۱۳۲ص.
- ۴- باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان فارسی - تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم ۱۳۵۷، ۱۵۲ص.
- ۵- باقری، مه‌ری، مقدمات زبان‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ ششم ۱۳۷۷، ۲۵۷ص.
- ۶- بروغنی ابوالفضل، بررسی زبان‌شناسانه گویش سبزوار- سبزوار، انتشارات ابن یمن، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۲۵۸ص.
- ۷- بیهقی، محمود، سبزوار شهر دیرینه‌های پایدار، کتابستان مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۸- بهار محمد تقی، سبک‌شناسی، امیرکبیر، چاپ پنجم ۱۳۶۹.
- ۹- ترابی، محمدعلی؛ فرهنگ زبان‌شناسی، تبریز: ۱۳۵۷، ۲۰۲ص.
- ۱۰- ثمره، یداله، آواشناسی زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۶۴، ۲۲۶ص.
- ۱۱- حق‌شناس، علی محمد، آواشناسی (فونتیکی)- تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۵۶.

می‌آمده بود memya bi
 مم یه بی جمع
 می‌آمده بودیم memya biyim
 مم یه بی ییم
 می‌آمده بودید memya biye
 مم یه بی یه
 می‌آمده بودند memya biyen
 مم یه بی یین

کاربرد:

۱- برای نقل کاری که در گذشته‌ی دور اتفاق افتاده و خود دیده‌ایم:

د سال ۱۳۲۰ براغنی‌ها شابزی مکرده بی‌یند که مام
 سربازشو بی‌یوم

desâle berâyenihâ šâbezi me kerda
 bi yen kem âm serb â z šu biyum

در سال ۱۳۲۰ بروغنی‌ها شاه‌بازی^۲ «مانند میرنوروز» بازی
 می‌کرده بودند که من سرباز آنها بودم.

۴-۱۰- ماضی مستمر نقلی: نقلی استمراری مستمر
 ساخت: ساخت‌های ماضی ساده‌ی نقلی «داشتن» + ماضی
 نقلی استمراری صرف فعل «رساندن»:

مفرد
 دُشته‌یوم مرسونده یوم došteyüm mersundeyüm
 داشته‌ام می‌رسانده‌ام
 دُشته‌یی مرسونده‌یی došte yi mersundeyi
 داشته‌ای می‌رسانده‌ای
 دُشته مرسونده došte mersunda
 داشته می‌رسانده
 جمع
 دُشته‌یییم مرسونده‌یییم došteyim mersundeyim
 داشته‌ایم می‌رسانده‌ایم
 دُشته‌یه مرسونده‌یه došteye mersundeye
 داشته‌اید می‌رسانده‌اید
 دُشته‌یین مرسونده‌یین došteyeyen mersundeyeyen
 داشته‌اند می‌رسانده‌اند

کاربرد:

۱- برای انجام کاری در گذشته‌ی دور که پیاپی در حال
 انجام بوده است:
 ما دشته یوم د دی نبی عطاری مکر دیوم که او خر نداشته